

واکاوی تطبیقی نقش کنشگرانه کهن‌الگوی سفر قهرمان در رمان‌های برجسته معاصر ایرانی و آمریکای جنوبی

محمد رضا صالحی مازندرانی^۱، قدرت قاسمی پور^۲، نسرين گبانچی^۳

CLLS-2308-1201

چکیده

اسطوره و کهن‌الگو از شاخص‌ترین مفاهیمی به شمار می‌آیند که عامل بازآفرینی و نوآوری در آثار ادبی می‌شوند. رمان یکی از کارآمدترین انواع ادبی معاصر با اسطوره و کهن‌الگو پیوندی ناگسستنی دارد. فضای برخی از رمان‌های ایرانی معاصر توان بالقوه‌ای در نمایاندن اسطوره‌ها و مفاهیم جادویی دارد و همین امر، سبب غنا و شباهت آن‌ها به رمان‌های رئالیسم جادویی آمریکای جنوبی شده است. فضای برخی از رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی معاصر توان بالقوه‌ای در به‌تصویرکشیدن کهن‌الگوی سفر قهرمان دارد. نقش کهن‌الگویی سفر قهرمان در آثار نویسندگان این دو منطقه تا حد زیادی به دلیل شباهت فضای سیاسی، انقلابی و سیاست‌های حاکم آنان جلوه‌گر شده است. با توجه به تأثیرپذیری رمان‌های این دو منطقه از کنش کهن‌الگویی سفر قهرمان، پژوهش حاضر به واکاوی تطبیقی برخی از برجسته‌ترین رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی به شیوه تحلیلی - مقایسه‌ای با توجه به آرای کهن‌الگویی یونگ، کمبل و ووگلر پرداخته و نمایان ساخته که توجه نویسندگان این دو منطقه به بازآفرینی کهن‌الگویی سفر قهرمان در چهار نقش عاشق، مستبد، جنگجو و قدیس همسان نبوده به این دلیل که سفر قهرمان در نقش عاشق و امپراتور مستبد و ضدقهرمان در رمان‌های برجسته معاصر آمریکای جنوبی جنبه کنشگرانه فعال و بارزتری نسبت به رمان‌های برجسته معاصر ایرانی داشته و ویژگی‌های قهرمان‌گرایانه در نقش جنگجو و قدیس در رمان‌های هر دو منطقه تا حدودی کارکرد مشابهی داشته است.

واژگان کلیدی: کهن‌الگوی سفر قهرمان، کمبل، ووگلر، صدسال تنهایی، خانه‌ادریسی‌ها، خانه‌اشباح.

دوره بیست و یکم شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)، پست‌الکترونیک: mo.salehi@scu.ac.ir
۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، پست‌الکترونیک: Gh.ghasemipour@yahoo.com
۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران، پست‌الکترونیک: n.gobanchi@gmail.com

مقدمه

نویسندگان اسطوره‌های کهن را در آثار خود به صورت قصه‌ها یا داستان‌های مافوق طبیعی به کار برده‌اند. با غور در پیچیدگی‌ها و نهانی‌های این اساطیر، به‌ویژه می‌توان به حقیقت رمان‌ها یا داستان‌های این نویسندگان پی برد که متن در حضور مفاهیم ناشناس اسطوره‌ای، در قالب الهه‌ها، کهن‌الگوها و شخصیت‌های اساطیری صورت می‌گیرد.

کهن‌الگوها^۱ از آن دست تجربیاتی‌اند که ناخودآگاه جمعی را تشکیل داده‌اند. بنا بر نظر یونگ کهن‌الگوها یا «نمونه‌های دیرینه در داستان‌ها و افسانه‌ها و همچنین در رؤیاها و هنرهای تصویری تجلی می‌کند» (روان‌شناسی، ۱۸۴). جوزف کمبل در آثاری چون قهرمان هزار چهره و قدرت اسطوره به بازتاب مفاهیم اسطوره‌ای و کهن‌الگوها در آثار ادبی مکتوب و شفاهی پرداخته است. «جوزف کمبل زبانی معیار را خلق کرد که ساختار کهن‌الگویی پنهان این سنت‌های روایی را آشکار می‌کند» (ووگلر ۵). وی با نمایاندن کهن‌الگوی قهرمان و سفر او بر آن بوده تا ویژگی‌های تکرار شونده در مورد قهرمانان ملل مختلف را واکاوی و در قالب الگوی یکسانی که در بردارنده سه مرحله جدایی، تشرّف و بازگشت است، بیان کند.

بازتاب اسطوره و کهن‌الگوها در رمان‌های مدرن ایرانی برگرفته از اساطیر ملی است؛ همان‌گونه که نویسندگانی چون صادق هدایت، سیمین دانشور، بهرام صادقی، غزاله علیزاده، منیرو روانی‌پور و غیره از اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در آثارشان بهره برده‌اند، رمان‌های آمریکای جنوبی نیز به نحو باورناپذیری با اسطوره و باورهای عامیانه آمیخته شده است. آثار نویسندگانی چون فونتتس، مارکز، یوسا، رولفو و ایزابل آلمده آکنده از باورهای اسطوره‌ای و کهن‌الگویی بوده است؛ به‌گونه‌ای که نویسندگان ایرانی و آمریکای جنوبی مضامین انقلابی، اجتماعی و فردی و حتی آسیب‌های دوره معاصر جامعه خود را در سایه کنش‌های کهن‌الگویی بیان می‌کنند.

این پژوهش بر اساس نقد اسطوره‌ای و با تأکید بر آرای یونگ، کمبل و ووگلر در زمینه نقش‌های کنشگرانه کهن‌الگوی قهرمان و سفر او در شکل‌گیری آثار ادبی انجام شده است. روش این پژوهش تحلیلی - تطبیقی است که با بررسی و تحلیل رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی صورت گرفته است. در این پژوهش با شیوه‌ای تطبیقی، نقش کارکردی کهن‌الگوی قهرمان در قالب جنگجو، امپراتور مستبد و عاشق قدیس در روند

1. archetypes

شکل‌گیری شخصیت قهرمانان، در رمان‌های دو منطقه واکاوی شد.

پیشینه تحقیق

هر کدام از رمان‌های مورد بررسی این مقاله از منظر مفاهیم رئالیستی و اسطوره‌های گوناگون تحلیل شده‌اند. برندا کوپر در مقاله «آیا مارکسیزم اجازه جنبه جادویی را می‌دهد؟ رئالیسم جادویی و مقایسه میان صدسال تنهایی و خانه ارواح» (۱۹۹۱) رئالیسم جادویی را در این دو رمان بررسی کرده است. محمدعلی آتش سودا و اعظم توللی مقاله «بررسی تطبیقی رمان صدسال تنهایی و رمان عزاداران بیل» (۱۳۸۹) را به بررسی تطبیقی این دو رمان اختصاص داده‌اند. این دو اثر، طبق شاخص‌های رئالیسم جادویی مشکلات اجتماعی دو کشور ایران و کلمبیا با توجه به اسطوره‌ها توصیف شده‌اند. در مقاله «زمینه‌های مشترک گرایش به رئالیسم جادویی در جنوب ایران و آمریکای جنوبی» نوشته زینب شیخ حسینی و محمدعلی محمودی (۱۳۹۵) زمینه‌های مشترک رئالیسم جادویی در داستان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی واکاوی شده است. پژوهش‌هایی دیگری نیز انجام شده که در حوزه کهن‌الگوی سفر قهرمان، بیشتر آرای یونگ، کمبل و وولگر را در برخی داستان‌ها و رمان‌های ایرانی، به صورت موردی مورد تحلیل قرار داده است. در مقاله «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور باتکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (۱۳۹۲) و مقاله «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب باتکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (۱۳۹۳) نوشته مجید سرمدی و دیگران، رمان بوف کور و شازده احتجاب باتکیه بر مبانی فکری کارول پیرسون و هیوکی. مار و بر پایه کهن‌الگوی دوازده‌گانه بیداری قهرمانان درون بررسی شده‌اند. در مقاله «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» نوشته رویا یداللهی شاهراه (۱۳۹۲) به انطباق طرح تکامل شخصیت وهاب با در نظر گرفتن الگوی سفر قهرمان کمبل توجه شده است. در مقاله «تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان» (۱۳۹۴) نوشته افسانه حسن‌زاده دستجردی، این رمان با توجه به کهن‌الگوی سفر قهرمان وولگر و دوازده کهن‌الگوی فعال درون فرد تحلیل شده است.

۱- قهرمان، سفر او و ضدقهرمان

کهن‌الگو به‌عنوان نماد در ادبیات عمل می‌کند همچنین تصاویر ذهنی ناخودآگاه جمعی را تشکیل می‌دهند. «این تصاویر با سرنمون‌ها نیز در شکل‌گیری شخصیت و رؤیاهای نقشی تعیین‌کننده دارند» (یونگ انسان ۱۲۴). کهن‌الگوی قهرمانان یا پهلوانان معمولاً مراحل سخت و پرفراز و نشیبی را پشت سر می‌گذارند. قهرمان «واژه‌های یونانی از ریشه‌ای به معنای «محافظت‌کردن و خدمت‌کردن» است. قهرمان یعنی کسی که آمده است نیازهای خود را فدای دیگران کند» (وولگر سفر نویسنده ۵۹). کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس نظر کمبل دربردارنده معنای رستگاری و نجاتگری است که معمولاً سفری طولانی در پیش می‌گیرد، بر موانعی غلبه‌ناپذیر غلبه می‌کند و نجات‌دهنده مردم است. (کمبل قدرت ۲۰۵-۲۰۴).

گاهی نویسندگان برای نمایان ساختن اندیشه‌های نیک‌پندارانه تلاش می‌کنند از انسان‌های قهرمان در داستان‌هایشان بهره ببرند. این شخصیت‌ها گاهی به‌صورت افراد منجی ظاهر می‌شوند تا مردمی خاص یا افراد یک ملت را نجات دهند. بنابراین نظر جوزف کمبل، مرحله نخست جدایی یا عزیمت، مرحله دوم تشرّف و مرحله آخر بازگشت قهرمان است. هریک از این مرحله‌ها شامل پنج تا شش زیر مجموعه می‌شود:

مرحله اول «عزیمت» به پنج زیر مجموعه تقسیم می‌گردد: «دعوت به آغاز سفر»؛ «رد دعوت»؛ «امدادهای غیبی»؛ «عبور از نخستین آستان» و «شکم‌نهنگ» یا عبور از قلمرو شب. مرحله دوم «عبور از آزمون‌های تشرّف یافتگی»، نیز به شش زیر مجموعه تقسیم می‌شود: «جاده آزمون‌ها»؛ «ملاقات با خدایان»؛ «زن به‌عنوان وسوسه‌گر»؛ «آشتی با پدر»؛ «خدایگون شدن» و «برکت نهایی». مرحله سوم، «بازگشت و پذیرفته شدن در جامعه»، شامل شش زیر مجموعه است: «امتناع از بازگشت»؛ «فرار جادویی»؛ «رسیدن کمک از خارج»؛ «عبور از آستان بازگشت»؛ «ارباب دو جهان»؛ «دستیابی به آزادی در زندگی». (کمپبل قهرمان ۶ و ۴۵).

باتوجه به ویژگی‌های گفته شده، قهرمانان اسطوره‌ای پس از تحمّل رنج و سختی و نبردهای بسیار به رستگاری می‌رسیدند؛ اما قهرمانان در بیشتر داستان‌های معاصر، معمولاً افرادی معمولی، انقلابی یا قدرتمندی هستند که برای حفظ جان خود و ملتشان می‌جنگند یا به‌قصد شناخت خود، به سفری همّت می‌ورزند.

۲- معرفی و بررسی

معرفی رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی

سیمین دانشور رخدادهایی را از زمان جنگ جهانی دوم در رمان سووشون (۱۳۴۸) روایت می‌کند. در این رمان شیراز پر از نیروهای انگلیسی است که غذای آن‌ها کم توصیف می‌شود. یوسف، همسر زری، هم از ملاکان شیراز است، هرچند انگلیسی‌ها او را تحت فشار قرار می‌دهند، اما نمی‌پذیرد تا این‌که روزی که به خارج شهر رفته بود، جسد خون‌آلودش را برای زری و خانواده‌اش می‌آورند.

نمایش فقر و تنگدستی، ناامیدی و مصیبت در جای خالی سلوچ (۱۳۵۷) محمود دولت‌آبادی به حدی است که بدون آن معنایی نمی‌یابد. مرگان قهرمان داستان پس از این‌که همسرش سلوچ او و فرزندانش را رها می‌کند با فقر و ستم دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ در برابر استثمارگری ارباب‌ها می‌ایستد. اما در نهایت مجبور می‌شود برود.

رمان خانه ادریسی‌ها (۱۳۷۰) روایت نسل‌های گذشته خاندانی را در سه دوره که بنای آن بر عشقی نهانی و جان‌گداز است، ترسیم می‌کند. ویژگی‌های نسل آغازین پدر و عموی خانم ادریسی‌ها همراه با ظلم مردان خاندان به زنانشان بوده، اما نسل بعدی، نسل جوانی خانم ادریسی و دختر عموی او لوباست که به‌صورت ناشناسی می‌میرد و سرنوشت اندوهناک او در نسل سوم دختر خانم ادریسی-رحیلا- احیا می‌شود. نسل چهارم در دوران معاصر پس از انقلاب بلوژیکی روسیه، در شخصیت نوه خانم ادریسی-وهاب- متجلی می‌شود که پوچی و دل‌مردگی بر آن حاکم است.

گابریل گارسیا مارکز، استاد ژانر ادبی رئالیسم جادویی است که در آن واقعیت و جادو به هم آمیخته شده‌اند. صدسال تنهایی (۱۹۶۷) یک دوره صد ساله را از زندگی سرهنگ آئورلیانو بوئندیا روایت می‌کند. شروع این داستان مقارن است با روایت صحنه تیرباران شخصیت اصلی داستان و مرور خاطرات زندگی گذشته‌اش. مارکز ماجرای شش نسل از خانواده‌ای را در این رمان می‌نویسد.

ماریو بارگاس یوسا همواره قصد دارد تا اوضاع جامعه آمریکایی جنوبی مانند پرو و دومینیکن را با دیدگاهی انتقادی نمایان سازد. رمان سور بز (۲۰۰۰) وقایع دوران دیکتاتوری تروخیو، یکی از ستمگرترین دیکتاتورهای آمریکای لاتین را روایت می‌کند. این رمان دو برهه زمانی را در سه خط داستانی موازی نمایان می‌سازد.

بسیاری از خاطرات کودکی و نوجوانی، دیده‌ها و شنیده‌های آنده، دست‌مایهٔ پروراندن رمان خانهٔ اشباح (ارواح) (۱۹۸۲) شده‌اند. ایزابل آنده خاطرات چهار نسل از خانواده‌ای اهل شیلی را در خانهٔ اشباح نقل می‌کند. راوی رمان نوهٔ استبان تروئبا، آلباست. رمان وقایع زندگی استبان تروئبا که توأمان قهرمان و ضدقهرمان است، روایت می‌کند.

بحث و بررسی

کارکرد و نقش کنشگرانهٔ قهرمان و سفر او در تعهد و رسالتی که نویسندگان در برابر مردم و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه برای خویش قائل هستند، یکی از ویژگی‌های رمان به شمار می‌رود. نویسنده این قهرمان یا منجی را گاهی اطراف خود، در افراد مبارز می‌یابد و گاهی از تخیلات خود مدد می‌جوید تا تصویری پیامبرگونه از او ارائه بدهد؛ بنابراین گاهی قهرمان بر پدر خود می‌شورد تا به آرمان‌های خود دست یابد. این ویژگی در مخالفت نیکلاس و خائیم نسبت به رفتار ظالمانه‌ی پدرشان در رمان خانهٔ اشباح بسیار نامحسوس است؛ اما تا حدی مخالفت قهرمان انقلابی و سیاسی چون پدر و ترس‌رو با استبان تروئبا (پدرزنش) نمایان‌تر است؛ به عبارتی بازگشت «قهرمان به نفس خود زمانی صورت می‌گیرد که او به شورش علیه پدر - اوّلین کارکرد قهرمانی خود - می‌پردازد. قهرمان با شورش خود شروع به اعتماد به ویژگی‌های خودساخته‌اش می‌کند» (رانک، ۸۴)

قهرمانان دیگر رمان خانهٔ اشباح که قربانی آرمان‌های خود شده‌اند، عبارتند از خائیم، آماندا و شاعر که اعضای بدنشان مُثله می‌شود؛ اما از آرمان‌گرایی و مبارزه با نظام دیکتاتوری دست نکشیدند. در رمان خانهٔ ادیسی هاینز قهرمانانی چون شوکت، رکسانا، قباد، زلیخا و غیره کشته شدند، هرچند اندیشه‌های آن‌ها تا نسل‌ها در دل مردمشان زنده ماند؛ چون قهرمانی در این افراد نه تنها بُعدی بیرونی دارد، بلکه قهرمانی مانند وهاب گاهی به درون خود نیز باز می‌گردد و به تحقق آرمان‌های خویشتن می‌پردازد. سفر قهرمانی وهاب، «سفری در اعماق وجود او و محلی برای گشایش گره‌های وجودی‌اش است» (یدالهی شاه‌راه ۱۷۶).

قهرمانان در زمان معاصر بیشتر به صورت افراد واقعی نشان داده شده‌اند که توانایی چیره‌شدن بر مشکلات را دارند و از ملت خود حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد قباد

در خانه ادیسی‌ها، اسلام در عزاداران بیل، آلبا و میگوئل در خانه اشباح، یوسف در سووشون، انقلابی‌ها در سور بز، فیلیپه در آئورا، سانتیاگو در کیمیاگر، مرگان در جای خالی سلوچ به عنوان قهرمانان، سفری حقیقی یا غیرحقیقی را آغاز می‌کنند تا به به صورت عادی یا فراواقعی به حل مشکلات خود و دیگران بپردازند، هرچند برخی از ویژگی‌های این قهرمانان تغییر می‌یابد. در واقع «قهرمان جلوه‌های متفاوتی دارد؛ قهرمان می‌تواند در نقش جنگجو، در نقش عاشق، در نقش امپراتور مستبد، در نقش ناجی جهان یا در نقش قدیس نمایان شود» (همان ۹).

۱-۲- قهرمان در نقش جنگجو

به نظر می‌رسد سرهنگ آئورلیانو نقشی شبیه قهرمان ناجی جهان در رمان صدسال تنهایی دارد با این تفاوت که آئورلیانو در اندیشه آزادسازی ماکوندو از دست نیروهای اشغالگر است. در واقع او هم نقش جنگجو را برعهده دارد و هم نقش منجی جهان (ماکوندو). هرچند تا حدی دکتر حاتم در ملکوت نیز به فکر این است تا با کشتار مردم منجی جهان باشد، اما این عمل دکتر حاتم ناشی از ذهن مستبد و پلید اوست که جهان را جایگاهی برای زندگی مردم نمی‌بیند و می‌خواهد ملکوتی در جهان مادی برپا کند. در واقع هر قهرمان به عنوان یک انسان یا شخصیت داستانی باید کارکردهای داشته باشد تا خواننده از طریق آن‌ها با او هم‌ذات‌پنداری کند. کارکردهای او عبارتند از هم‌ذات‌پنداری مخاطب با او؛ فراگیری یا رشد؛ کنش یا انجام عمل؛ ایثار قهرمان و روبروشدن با مرگ است. قهرمانان ممکن است بمیرند و دوباره زاده شوند (وولگر ۶۱-۶۰).

در رمان خانه ادیسی‌ها قهرمان شخصیت ثابتی ندارد و متغیر است؛ گاهی در شخصیت شوکت و همراهانش نمایان می‌شود، گاهی همین شخصیت‌ها ضدقهرمان می‌گردند که در پایان رمان، ضد قهرمانان واقعی همان راخوف و آتش‌کاران مرکزی و قهرمانان واقعی قباد، زلیخا و شوکت و همراهانش معرفی می‌شوند. «قهرمان و همراهانش نقاط ضعفی از خود نشان می‌دهند که انجام اشتباهات احمقانه، آن‌ها را از رسیدن به هدف دور می‌کند؛ اما سبب مرگ یا کشتن قهرمان نمی‌شود» (بوکر ۲۲۲). قباد قهرمان انقلابی و جنگجویی است که تا پایان عمرش نیز دست از آزادیگری بر نمی‌دارد؛ هرچند همراهانش اشتباهاتی را در این راه انجام می‌دهند و از سختی‌هایی رنج می‌برند، اما او همچون قهرمان جنگجویی سفری آغاز کرده، از جوانی علیه استبداد جنگیده و به

دیگر آتش‌کاران و قهرمانان برکت نازل کرده است؛ به عبارت دیگر، «یک قهرمان سفری مخاطره‌آمیز آغاز می‌کند و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت نازل کند» (کمپبل قهرمان ۴۰).

خانم ادیسی دست روی زانو گذاشت: «افسانه شما (قهرمان قباد) را از دور می‌شنیدیم. اسطوره چند نسل بودید. شعر برایتان می‌گفتند، هر وقت کورسوی آتشی را روی قلّه‌ای می‌دیدم یاد شما می‌کردم. سی و سه سال پیش، روستاییان در حقتان دعا می‌کردند، مثل یک قدیس، از کوره‌راه‌های مشکوک آن‌وقت برایتان می‌بردند» (علیزاده ۱۵۰).

به نظر می‌رسد قهرمان قباد در خانه ادیسی‌ها مانند خوزه آرکادیو بوئنودیا در صدسال تنهایی قهرمان سابق است که منزوی شده و دیگر امیدی به ادامه تحولات در برابر یاغیان ندارد و شکوه نخستینش را نیز از دست می‌دهد. تنها خانم ادیسی، محبوب سابق قباد با او همراهی می‌کند و به قهرمانی، دلاوری و جسارتش یقین دارد؛ بنابراین بقیه قهرمانان مانند شوکت، کاوه و رکسانا با او همراه می‌شوند تا با دستیابی به گنج، در برابر ستمگری ریخوفسکی پایداری کنند. «قباد اسطوره ملّت است و یک قهرمان ملی قلمداد می‌شود. وی به‌عنوان یک رهبر حزبی، پیر و مراد کسانی واقع شده است که در پی رهایی و آزادی ستمدیدگان هستند» (بتلاب اکبرآبادی و مونسان ۱۸۸).

قباد کسی است که سالیان سال راه مبارزه خود را مشخص کرده و پا در سفری طولانی نهاده است. آغاز سفرش با رفتن به جنگل و کمک به مردم در پیروزی علیه ظلم بوده؛ اما ناکام می‌گردد تا این‌که در مرحله دوم زندگی‌اش که مقارن با پیری‌اش است، به خانه ادیسی می‌آید و معشوق قدیمی خود را می‌بیند و با دیگر قهرمانان و خانم ادیسی و وهاب همدست می‌شود تا سلطه استبدادی ریخوفسکی علیه آتش‌کاران و قهرمانان را پایان بدهد؛ بنابراین وارد مرحله تشرف می‌گردد. این مرحله را شوکت با برپای مراسم پاشویی انجام می‌دهد که یادآور مراسم غسل تعمید مسیحیان برای پاک بودن و منزّه ساختن از هر گونه گناهی است و با این مراسم پاشویی قصد دارند خود را برای مرگ و شهادت آماده کنند. «شوکت در آیین پاشویی پای همه را می‌شوید تا آنان را برای تشرف آماده کند: رسیدن به‌نوعی پاک‌ی و خلوص دم مرگ» (میرعابدینی ۱۴۱۸)، اما قباد به همراه جمعی از قهرمانان تیرباران می‌گردد تا پس از آن در هیئت قهرمانان دیگری زاده شود.

راخوف با نوک تازیانه، ضربداری در فضا رسم کرد: «جوخه اعدام مهیاست.»
قهرمان قباد نوک چوب‌پا را بر زمین کوبید: «پس قطار به راه افتاده» (علیزاده ۵۱۷).
پس از مرگش نیز ماجرای قهرمانی قباد همچنان زنده ماند:
در فضا صدایی طنین انداخت: «قهرمان قباد، اسطوره ما، مرگ ندارد!»
نفر دوم مشت گره کرد: «باز جوان شده» (همان: ۵۸۶).

یوسف در رمان سووشون نیز مانند قباد و خوزه آرکادیو بوئندیا انقلابی، در برابر نیروهای اشغالگر و مستبد انگلیسی و حاکم دست‌نشانده آنها دست به مخالفت می‌زند و از سوی آنها مورد سوءقصد قرار می‌گیرد. یوسف در نخستین برخوردش با خان کاکا، برادر خودفروخته‌اش، قبول نمی‌کند تا به سربازان استعمارگران آذوقه بدهد و خان کاکا با او مخالفت می‌کند.

یوسف گفت: «همه‌تان را در یک چشم به هم‌زدن کردند دلال و پادو و دیلماج خودشان.
بگذارید لاقل یک نفر جلو آنها بایستد تا توی دلشان بگویند: خوب آخرش یک مرد هم
دیدیم» (دانشور ۱۶-۱۵).

شخصیت اسطوره‌ای - تاریخی یوسف در سووشون چهار کارکرد و کنش قهرمانی درون خود دارد. این چهار کارکرد عبارتند از: جدال، مرگ، باروری و باززایی؛ عصیان قهرمانانی مانند یوسف و ملک سهراب علیه نظم جدید؛ حامیان نظم جدید (مانند استعمارگران و حاکم شهر)، قهرمانان را به قتل می‌رسانند؛ خاطره مبارزه خونین قهرمانان (به صورت نماد خون یا باروری قهرمان زن) در ذهن‌ها باقی می‌ماند؛ قهرمان بار دیگر (در قالب مبارزان) به زندگی برمی‌گردد (رضایتی کیشه خاله، برکت و جلاله‌وند ۲۱).

از سوی دیگر عصیان و سرکشی یوسف علیه نظام استبدادی مانند شورش میگوئل و آلبا در خانه اشباح و شورش انقلابیان در سور بز و به‌ویژه آنتونیو است که تاب ظلم را نمی‌آورد و بر ستمگران می‌شورد. همچنین میگوئل و آنتونیو نیز مانند یوسف جان خود در راه دفاع از آرمان‌های آزادی‌خواهی از دست می‌دهند. حتی آنتونیو با دیگر دوستانش تروخیو را ترور می‌کنند، او را به قتل می‌رسانند و او نیز اعدام می‌شود. این چهار شخصیت به‌عنوان قهرمانانی جنگجو از طغیانگری دست برنمی‌دارند و «از تاریکی زمانه‌ی خود دوباره ظاهر می‌شوند. آنها با خود حکمتی می‌آورند و راز سرنوشت

مستبد را آشکار می‌کنند» (کمپبل قهرمان ۳۴۰).

اصولاً نویسندگان وجود اسطوره‌ای قهرمان‌های جنگجو را به شیوه‌ای نو زنده می‌کنند تا در ذهن خواننده جاویدان شوند. در واقع قهرمان افسانه‌ای «معمولاً بنیان‌گذار چیزی است - بنیان‌گذار یک عصر تازه، شهر تازه یا شیوه تازه‌ای از زندگی» (کمبل قدرت ۲۰۶). آنتونیو پس از کشته شدن برادرش تایتو سوگند یاد کرده بود که تروخیو را به قتل می‌رساند: «به خدا قسم آن حرامزاده‌ای را که این کار را کرد با دست خودم می‌کشم.» (یوسا ۱۴۱)

۲-۲- قهرمان در نقش قدیس

لقا، دختر مجرد و باایمان در خانه‌ی ادیسی‌هاگویا نقش قهرمان قدیسی را برعهده دارد که همیشه همراه قهرمانان است، اما اندیشه‌های آنان را برای شورش و نافرمانی نمی‌پذیرد تا جایی که پس از کشته‌شدن قهرمان انقلابی و به زندان افتادن برخی دیگر، کنار بیماران و نیازمندان شهر عشق‌آباد می‌ماند، آن‌ها را درمان می‌کند و برایشان دعا می‌خواند. به صورت کلی، قهرمان در نقش قدیس «خود را به سختی حفظ می‌کند و عشق و نفرت را ترک می‌گوید: به تنهایی می‌زید، اندک می‌خورد و گفتار، کردار و پندار خود را مراقبت می‌کند و با قلبی آرام، رها از (من) می‌شود» (کمپبل قهرمان ۳۵۵).

لقا و یاور رو به تخت رخساره دویدند. زن، پرطاووسی تابناک را بین انگشت‌ها می‌فشرد. بریده تنفس می‌کرد، چهره‌اش به زردی می‌زد. لقا نبض او را گرفت. با پریشانی سر تکان داد: «من نمی‌فهمم.»

لقا پای تخت زانو زد، مشغول دعا خواندن شد (علیزاده ۵۴۳).

سانتیاگو در کیمیاگر (۱۹۸۸) متفاوت با لقا، قهرمانی است که با آغاز کردن سفر در پی رؤیایی که می‌بیند به دنبال رسیدن به گنج که همان افسانه‌ی شخص اوست، با پیرزن پیشگو، پادشاه سالیم، تاجر، مرد انگلیسی، فاطمه، عناصر طبیعت، کیمیاگر روبه‌رو می‌شود که همه او را به طی کردن مرحله‌ی بعدی و رسیدن به جایگاه گنج هدایت می‌کنند. گنجی که درون او بود و آن‌را در اهرام مصر بلکه در اسپانیا می‌یابد. این سفر سانتیاگو، سیر و سلوک او برای شناخت خویشتنش است تا بر جنبه‌های ظلمانی خود چیره شود. «سلوک قهرمان نشان‌دهنده‌ی لحظه‌ای در زندگی اوست که به بیداری می‌رسد- یعنی آن لحظه که، او در عین زندگی، راهی به نور ماورای دیوارهای تاریک مرگ زنده‌نمای ما

می‌گشاید» (کمپبل قهرمان ۲۶۷). سانتیاگو به‌عنوان سالک در این سیر و سلوک پس از پشت سر گذاشتن مراحل مختلف از سفر طولانی خود و آگاهی به شکست‌ها، ضعف‌ها و توانایی‌هایش تلاش می‌کند تا خویشتنش را بیابد. نیکلاس نیز در خانه‌اشباح سفری مانند سانتیاگو برای تزکیه روح خود آغاز می‌کند، اما مانند سانتیاگو موفق نیست.

۳-۲- قهرمان در نقش عاشق

راوی بوف کور در بخش اول عاشق زن اثریری می‌شود و در بخش دوم دلدادۀ لکاته است و همواره از عشق و دلدادگی به این دو زن دست‌نیافتنی رنج می‌برد. این زن اثریری معشوق جاودانه قهرمان عاشق است که به او زندگی و عشق می‌بخشد در واقع این زن نیمه وجود راوی است که همیشه همراه اوست؛ زن «نیمه دیگر» خود قهرمان است. چرا که «یک، هردو» است: زن تصویر سرنوشت مرد است، که باید از زندان وضع موجود که او را محاصره کرده است، رهایی یابد. ولی اگر مرد به سرنوشت خود، آگاه نباشد، هیچ کوششی از سوی او نمی‌تواند بر موانع فایق آید (کمپبل قهرمان ۳۴۴). راوی پس از شروع سفر و رسیدن به آیین تشرّف، عشق را با کل وجودش درمی‌یابد. «عشق و نرسیدن به وصال در بخش اول به اعتیاد راوی منجر می‌شود و باعث می‌گردد که تخیلات او در گذشته قوی‌تر شود. اما مایه اصلی سفر، عشق است» (سرمدی و دیگران ۶۱).

برای من او درعین حال یک زن بود و یک چیز ماوراء بشری با خودش داشت... در چشم‌های سیاهش شب ابدی و تاریکی متراکمی را که جستجو می‌کردم پیدا کردم و در سیاهی مهیب افسونگر آن غوطه‌ور شدم، مثل این بود که قوه‌ای را از درون وجودم بیرون می‌کشند (هدایت ۲۲).

در رمان کیمیاگر، سانتیاگو مانند راوی بوف کور، پس از دیدن فاطمه دختر آزاده صحرا و دل‌دادن به او، روح خود را در تلاقی با روح فاطمه می‌بیند؛ به‌گونه‌ای که خویشتن سانتیاگو با فاطمه یکی می‌شود، هرچند کنش عاشقانه این دو به محبوبان خود متفاوت بوده است. سانتیاگو به مرحله عشق گام می‌نهد و با ذره ذره وجود فاطمه که برای او تداعی‌گر جهان بود، یکی می‌شود. «در دومین روزی که باهم ملاقات کردیم، درباره عشقت با من سخن گفتم. سپس چیزهای زیبایی به من آموختی، چیزهایی همچون زبان و روح جهان. تمامی این‌ها، اندک‌اندک من را به بخشی از وجود تو تبدیل کردند (کوئلیو ۱۴۲).

وجود قهرمان وار مرگان مانند اورسولا در صدسال تنهایی که در عین عاشق بودن و وفادار ماندن به سلوچ که او و فرزندانش را تنها و بی‌کس رها کرده، در سراسر رمان جای خالی سلوچ نمایان است و بیانگر ارزش وجودی مرگان قهرمان می‌باشد که همواره از خودگذشتگی می‌کند تا فرزندانش آسوده باشند. اما مرگان پس از رفتن سلوچ به زنی توانا و شکست‌ناپذیر بدل می‌شود؛ هرچند سردار و کربلایی دوشنبه برای تصاحب مرگان بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کنند. در واقع مرگان قهرمانی است که بر موانع و مشکلات چیره می‌شود.

«بگذار برو!»

این به زبان خیال مرگان آسان می‌آمد. چون او در هیچ دوره‌ی عمر خود، این جور که در این دم، باشویش احساس یگانگی نکرده بود. ناگهان چیزی را گم کرده بود که درست نمی‌توانست بداند کیست؟ به نام شوی بود سلوچ؛ اما به حس، چیزی دیگر. شاید بشود گفت نیمی از خود مرگان گم شده بود؟ (دولت‌آبادی ۹).

۴-۲- قهرمان در نقش امپراتور مستبد و تلافی آن با شخصیت ضدقهرمان

در رمان خانه‌اشباح، ناپایداری وجود قهرمان در شخصیت استبان تروئبا دیده می‌شود که در آغاز به‌عنوان ضدقهرمان معرفی می‌گردد، قهرمانی که نقش امپراتور مستبد را بر عهده دارد، «اوست که در لحظه‌ی حی، قوه‌ی محرکی را جاری می‌کند که در آغاز، جهان را به حرکت درآورد» (کمپیل قهرمان ۳۴۷)، علیه کشاورزان و طبقه‌ی کارگران اقدام می‌کند و مورد ستم قرار می‌دهد در واقع «او تبدیل به نمادی از بد بودن لیبرال‌ها و طبقه‌ی اشراف شده و نویسنده او را بی‌رحم می‌داند.» (رضایی نالار پشتی، پور قریب و رحیمی ۲۵۷) اما استبان در پایان، به دلیل همراهی با قهرمانان واقعی چون پدر و ترسه‌رو، میگوئل و آلبا به قهرمانی واقعی تغییر چهره می‌دهد. در این رمان نیز آلبا قهرمانی مطالبه‌گر و جنگجویی است که «با همکاری همه‌ی زنان خاندانش، تلاش می‌کند تاریخ خانواده‌ی خود را از نو بسازد. در واقع شخصیت‌های اصلی رمان آینده‌ی همه‌ی زنانی هستند که برای مطالبه‌ی حقوق خود تلاش می‌کنند» (ام اسمیت ۸۰). این زنان با چهره‌ی قهرمانان اسطوره‌ای علیه استبداد و ستم طغیان می‌کنند و آزادی را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورند. نمونه‌ی این زنان توانا و انقلابی در شخصیت شوکت و رکسانا رمان خانه‌ی ادریسی‌ها هستند که در برابر استبداد و ستمگری رآخوف ایستادگی می‌کنند؛ هرچند در آغاز

به‌گونه‌ای ضدقهرمان وصف شدند. در واقع «ضدقهرمان متضاد قهرمان نیست، بلکه نوع خاصی از قهرمان است؛ کسی که ممکن است از دید جامعه فردی تبهکار باشد، اما مخاطب در اساس با وی همدلی دارد» (ووگلر ۶۵). از سویی مفهوم قهرمان و ضدقهرمان به‌عنوان دو شخصیت داستانی موردتوجه نویسندگان ایرانی و آمریکای جنوبی بوده است. در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. در این باره «خواننده با قهرمان هم‌ذات‌پنداری می‌کند پس از آن احساس تقسیم‌شدن می‌کند و تضاد بین قهرمان داستان و شخصیت‌های اصلی تاریک و دهشتناک درمی‌یابد. گاهی حتی قهرمان و ضدقهرمان مکمل هم‌اند.» (بوکر ۲۲۹)

آلبا، نوه استبان تروئبا در برابر نابرابری و ستم دستگاه حاکمه به همراه میگوئل پایداری می‌کند و از دختری ساده و احساسی به قهرمانی جسور و شجاعی بدل می‌شود. «آلبا صدای مردانه و استبدادی استبان را خفه می‌کند. ساختار طبیعی رمان راوی دوگانه دارد. گفتمانی که در آن صدای «غالب» مرد و داستان «خاموش» زن است. صدای غالب دگرگون می‌شود و به صدای آینده، کلارا و آلبا تبدیل می‌شود» (لیوین ۱۷۰-۱۶۹).

میگوئل از انقلاب صحبت می‌کرد. می‌گفت خشونت نظام حاکم را باید با خشونت انقلاب پاسخ داد. درباره ضرورت تغییر جهان با هم صحبت می‌کردند و شور قهرمان‌گرایی در دلش شعله می‌کشید (آلنده ۳۸۱-۳۸۰).

ایستادگی نیکلاس (پسر استبان تروئبا) علیه استبداد پدر سپس طغیان و شورش او علیه نظام خودکامه کشورش همانند ایستادگی وهاب در برابر آتش‌کاران تازه‌وارد (راخوف و یارانش)، این دو را به قهرمانی انقلابی و جنگجو بدل کرده تا عصری نو برای مردمانشان رقم بزنند. در واقع کار قهرمان در این مرحله پس طغیان علیه پدر و خود، کشف خویشتن است تا با مشکلات روبه‌رو شود و گویی بعدها «مرگ نمادین قهرمان سرآغاز دوران پختگی است» (یونگ انسان ۱۶۴)؛ مرگ یا دوره کمالی که ملتش از طریق آن به سرمنزل مقصود می‌رسند. قهرمانان دیگر این رمان که قربانی آرمان‌های خود شده‌اند، عبارتند از: خائیم، آماندا و شاعر که پدر و ترسه‌رو و آلبا اعضای بدنشان مُثله می‌شود؛ اما از آرمان‌گرایی و مبارزه با نظام دیکتاتوری پینوشه دست نمی‌کشند. در رمان خانه ادریسی‌ها نیز قهرمانانی چون شوکت، رکسانا، قباد، زلیخا و .. کشته

می‌شوند؛ هرچند اندیشه‌های آن‌ها تا نسل‌ها در دل مردمشان زنده می‌ماند. در رمان ملکوت، شخصیت ضدقهرمان دکتر حاتم سر جنگ و ناسازگاری با مردم هر شهری دارد و تنها با اجنه و فریبکاران برای نابودی انسان‌ها همدست می‌شود. «می‌خواهد «آدم» را به عشق دچار کند و از بهشت بیرون اندازد و در زمین با آمپول مرگ نفل‌اش کند.» (تسلیمی ۶۸) دکتر حاتم با حریص کردن مردم به میوه ممنوعه‌ای که همان آمپول‌های به ظاهر جاویدان‌کننده است، قصد دارد آن‌ها را از بین ببرد تا بتواند زندگی خود را در این جهان بدهند. شخصیت ضدقهرمان واقعی این رمان م.ل است که خواننده بیشتر با او احساس همدردی می‌کند تا این‌که از او متنفر باشد. او کسی است که فرزندش را به صورت ناخواسته می‌کشد و برای تاوان، بدنش را تکه‌تکه می‌کند. از سوی دیگر دکتر حاتم مشخصه‌های اهریمنانه دارد که یکی از آن‌ها جاودانگی اوست؛ جاودانگی وجود شیطان‌وار و ضدقهرمان دکتر حاتم یادآور اهریمن و تباہ‌کنندگی‌اش در اساطیر ایرانی است.

نتیجه‌گیری

مفهوم کهن‌الگویی قهرمان و ضدقهرمان به‌عنوان دو شخصیت داستانی در رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی قابلیت بررسی دارد. در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت (قهرمان و ضدقهرمان) یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. یوسف، قباد و آلبا به‌عنوان قهرمانانی جنگجو تاریکی و ستم را به نور و دادخواهی تبدیل می‌کنند. مانند یوسف در سووشون، قباد، شوکت و رکسانا در خانه ادریسی‌ها و آلبا و میگوئل در خانه اشباح، خوزه آرکادیو بوئنیا و پسر بزرگش سرهنگ آرکادیو بوئنیا در صدسال تنهایی که قصد دارند با توانایی خود و مبارزه با نابرابری‌ها خود و مردمانشان را نجات دهند؛ هرچند برخی از آن‌ها مانند قباد و خوزه آرکادیو بوئنیا در این مبارزه گری شکست می‌خورند یا مانند یوسف، شوکت، رکسانا و تایتو کشته می‌شوند. گاهی قهرمان در نقش عاشق در جلوه‌ی راوی بوف کور، مرگان در جای خالی سلوچ، سانتیاگو در کیمیاگر، فیلیپ در آئورا و وهاب در خانه ادریسی‌ها به‌صورت شخصیت‌هایی دل‌داده آشکار می‌شوند تا با ازبین‌بردن موانع و مشکلات به محبوب خود برسند، اما داشتن روحیه عاشقانه و نمایاندن تمایلات عاشقانه در شخصیت‌های رمان‌های آمریکای جنوبی آشکارتر است. استیان تروئبا در خانه اشباح، تروخیو در سوریز و دکتر حاتم در ملکوت به‌عنوان

قهرمان در نقش امپراتور مستبد با ستم، کشتار و بی‌عدالتی به‌صورت دیوی ستمگر با دیگر شخصیت‌ها برخورد می‌کند؛ هرچند نمی‌توان پذیرفت که تروخیو، دکتر حاتم، ژنرال در پایین پدرسالار و رئیس‌جمهور در آقای رئیس‌جمهور، قهرمان در نقش امپراتور مستبد باشند؛ چون تا پایان رمان شیوه ستمگرانه خود را تغییر نمی‌دهند. سانتیاگو، لقا و وهاب قهرمانانی‌اند در نقش قدیس که در پی شناخت خود سفری را آغاز می‌کنند و در این راه با مشکلاتی مواجه می‌شوند. در واقع این سه فرد قهرمانانی‌اند که با یاری رساندن به دیگران، در پی شناخت و ترکیه خود سفری درونی و بیرونی آغاز می‌کنند. در کل، کنش اسطوره‌ای قهرمان و نقش‌های گوناگون قهرمان، مانند جنگجو و امپراتور مستبد در رمان‌های دو منطقه کارکرد مشابهی دارند و نقش ضد قهرمانان و قهرمان در نقش عاشق در رمان‌های آمریکای جنوبی آشکارتر است.

A comparative analysis of the proactive role of the hero's journey archetype in prominent contemporary Iranian and South American novels

Mohamad Reza Salehi Mozendarani¹, Ghodrat Ghasemipour², Nasrin Gobanchi³

Abstract

Introduction: *The theme of some of the contemporary Iranian and South American novels has the potential to depict the archetype of the hero's journey. The role of the hero's journey archetype in the works of these regions' authors, been manifested to a great extent due to the similarity of their political and revolutionary atmosphere. The archetype in modern Iranian novels is a reflection of ancient mythology; writers such as Sadeq Hedayat, Simin Daneshvar, Bahram Sadeqi, Qazaleh Alizadeh, and others, have exploited archetypes in their works, novels of Fuentes, Márquez, Lluçà and particularly Isabel Allende, are incredibly mixed with myths and archetypes. So much so that Iranian and South American writers express the revolutionary, social, and individual themes and even the contemporary problems of their societies in the shadow of archetypal actions and especially archetypal travel, writers of these two regions try to adopt heroic people in their stories to show benevolent and good-thinking ideas. These characters, sometimes according to the three stages of the hero's journey; the separation or departure, honor, and return of the hero, appear in the role of warrior, saint, lover or despotic emperor.*

Methodology: *For this research, the analytical-comparative method is em-*

1. Associate Professor of Persian Literature. Faculty of Letters and HumanSciences, shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz,Iran (Corresponding Author)

2. Associate Professor of Persian Literature. Faculty of Letters and HumanSciences, shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz,Iran

3. Ph.D. student of Persian Literature. Faculty of Letters and Human Sciences, shahid chamran university of Ahvaz, Ahvaz,Iran

ployed, which is conducted by analysis of Iranian and Southern American novels and, using library sources. Our research is based on mythological criticism and emphasis on the opinions of Jung, Campbell, and Vogler in the field of the active roles of the archetypal hero and his/her journey in the formation of literary works.

Background: *Each one of the novels reviewed in this article, has been analyzed from the point of view of the hero's journey archetype. Mohammad Ali Atesh Soda and Azam Tavaloli have dedicated the article "Comparative review of the novel One Hundred Years of Solitude and the novel The Mourners of Bayal" to the comparative review of these two novels. In the article entitled "Examining the heroic journey of the character in Blind Owl by relying on the archetypes of awakening the inner Hero" written by Majid Sarmadi et al., the novel Blind Owl and Prince Ihtejaab are analyzed based on the intellectual foundations of Carol Pearson and Hugh K. Marr. In the article "Evolution of Wahhab's Character in the Context of Love in the Story of the House of Idrisi based on the Model of Joseph Campbell's Hero's Journey" written by Roya Yadalhi Shah-rah, attention is paid to Wahhab's character by considering the model of Campbell's hero's journey. In the "Analysis of the structure of the novel (I turn off the lights) article, based on the archetype of the hero's journey" written by Afsaneh Hassanzadeh Dastjerdi, this novel is analyzed according to Vogler's archetype of the hero's journey.*

Conclusion: *The archetypal concept of hero and anti-hero as two fictional characters in Iranian and South American novels may be reviewed. Yusof, Qobad, and Alba are warrior heroes, and Blind Owl narrators, Morgan, Santiago, Philip, and Wahhab appear as beloved characters. Esteban Trueba, Trujillo, and Dr. Hatem appear as heroes in the role of the despotic emperor. In general, the mythological action of the hero and the various roles of the hero, such as warrior, saint, and despotic emperor, have a similar function in the novels of the two regions,*

and the role of anti-heroes and the hero as a lover is more obvious in South American novels.

Keywords: *archetypal of hero's journey, Campbell, Vogler, A Hundred Years of Solitude, Idrisis' House, House of Ghosts.*

References

- Alizadeh, Ghazaleh. *The House of Edrisis*. Tehran: Tūs, 2004.
- Allende. Isabel. *The House of the Spirits*. Translated by Hšmat Kamrani. Tehran: Ghatreh, 1989.
- Booker, Chirstoper. *The Seven Basic Plots (Why We Tell Stories)*. London: Coutinum, 2004.
- Botlab Akbarabadi, Mohsen and Farzaneh Monsan “The Ancient Model of a Woman in the Works of Alizadeh”, *Literary Research Text*, Vol 20, No. 69(2015): 181-204.
- Campbell, Joseph. *The Hero with A Thousand Faces*. Translated by Shadi Khosrow Panah. Mashhad: Gol-e-Aftab, 2020.
- _____ . *The Power of Myth*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz. 2009.
- Coelho, Paulo. *The Alchemist*. Translated by Ārash Hejāzi. Tehran: Kārvān, 2001.
- Daneshvar, simin. *Savashun*. Tehran: Xārazmi, 1970.
- Dolatabadi, Mahmoud. *Seluch Vacancy*. Tehran: Cheshme, 2018.
- Hedāit, Sadeq. *Būf-ye kūr*. Tehran: Simowrq, 1993.
- Jung, Carl Gustav. *Man and his symbols*. Translated by Mahmoud Soltanieh. Tehran: Jami, 2007.
- _____ . *Psychology of the Unconscious Mind*. Translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education, 1993.
- Levine, Linda. “A Passage to Androgyny: Isabel Allende’s la Casa de los espíritus”. *In the Feminine Modes: Essays on Hispanic Women Writers*, Eds. Nöel Valis and Carol Maier. London: Bucknell University Press, 1990.
- Liosa, Mario Vargas. [*The Feast of the Goat*](#). Translated by Abdullah Kothari. Tehran: Ealm publication, 2009.

- Mir Abedini, Hassan. *One Hundred Hears of Story Writing in Iran*. 3rd&4th Vol. Tehran: Cheshmeh, 2007.
- M. Smith, Kathryn. "Telling Their Story: The Rise of Female Narration and Women's History in Isabel Allende's *The House of the Spirits*". *Florida Atlantic Comparative Studies Journal*, Vol. 11, (2008-2009): pp79-92 ..
- Rank, Otto. *The Myth of the Birth of the Hero*. New York: Random House [Vintage Book], 1959.
- Rezaei Nalar Poshty, Abdolbaghi & Behzad Pourgharib& Ahmad Reza Rahimi. "An Analysis of the House of Spirits by Isabel Allende as a Historiographic Metafiction". *Critical Language & Literary Studies*, Vol 19. No 29(2022): 249-274.
- Rezaiaati Kisheh-Khale, Moharram, Behzad Barkat and Majid Jalala-Vand. "The Myth of Death and Rebirth in *Sovshun* and *Klidar*". *literature study(Adab Pzohubi)*, No 27 (2013): pp. 9-40.
- Sarmadi, Majid, Mustafa Gurji and Solmaz Mozafari. "Review of the heroic journey of the character in the novel *Prince of Ehtjab* based on the archetypes of the awakening of the inner hero". *Contemporary Persian Literature*, Vol. 4. No. 2(2013): pp. 53-81.
- Taslimi, Ali. *Propositions in Contemporary Iranian literature (story)*. Tehran: Ketab Ame, 2010.
- Vogler, Christopher. *The Writer's Journey: Mythic Structure for Writers*. Translated by Mohammad Ghozrabadi. Minoy Kherad: Tehran, 2014
- Yadolahi Shah Rah, Roya". "The evolution of Wahhab's character in the field of love in the story of the house of Edrisis based on the model of Joseph Campbell's hero's journey". *Literary Criticism*, Vol. 6. No. 24(2013): 169-198.